

راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی

علی بیات^۱

سیدحسین قاضوی^۲

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، راهبرد و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی و اثبات حق زمامداری ایشان در مقابل حاکمان وقت است. برای رسیدن به این مهم، بر اساس روش توصیفی - تاریخی، در آغاز اصول کلی اندیشه سیاسی امامان شامل تربیت جامعه برای تشکیل حکومت دینی، اعتراض به حکومت‌های زمانه، کناره‌گیری مدبرانه و در مواردی همکاری با خلفای زمان برای حفظ اصل اسلام، به عنوان پیش‌درآمد خط‌مشی سیاسی امام کاظم 7، تبیین می‌شود. در ادامه، مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، مانند موضع آشکار برای اثبات حق زمامداری خود در احتجاج با حاکمان عباسی، توصیه شیعیان به قطع رابطه با حکومت و نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه حاکمیت طرح می‌گردد. و سپس به سیاست‌های ایشان در برابر فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعی مانند رهبری و

۱. استادیار دانشگاه تهران.

۲. استادیار دانشگاه تهران.

نظارت مستقیم بر امور شیعیان، راهنمایی آنان از نظر عقیدتی - فکری، سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعه، نظارت مستقیم بر پیروان خود و بیدار کردن وجدان انقلابی امت، پرداخته می‌شود تا آنجا که اتخاذ این مواضع، از دلایل زندانی شدن حضرت برشمرده شده است.

در بخش نتیجه، بر اساس شواهد تاریخی، مجموعه این سیاست‌ها، در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی می‌گردد.

واژه‌گان کلیدی: امام کاظم 7، خلفای عباسی، خط مشی، سیاست، فرقه‌های شیعی، زمام‌داری.

مقدمه

یکی از جنبه‌های زندگانی امامان شیعی، اندیشه و مواضع سیاسی آنان است که با وجود همه مطالعات انجام‌شده چنان که باید و شاید درباره آن‌ها صورت نگرفته است. در بررسی این موضوع، ضروری است که به زمانه، وضعیت و مقتضیات سیاسی دوره امامت امامان توجه گردد.

پژوهش حاضر در پی طرح این مسأله است که اوضاع سیاسی دوره امامت امام کاظم 7 (۱۴۸ - ۱۸۳ق) و مشی و مواضع ایشان متناسب با آن دوران تبیین گردد تا از این طریق بتوان جنبه‌ای نانموده از زندگی آن حضرت را آشکار ساخت که به زندانی شدن و شهادت امام انجامید. این دوره، از حیث سیاسی، با سلطه و اقتدار بلامنازع خلافت عباسیان بر جهان اسلام مصادف است.

عباسیان پس از منقرض ساختن امویان در ۱۳۲ قمری، توانستند در دوره خلافت سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ق) و منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق)، موانع خلافت خود هم‌چون ابوسلمه خلال، ابومسلم خراسانی، عبدالله بن علی، محمد نفس زکیه و ابراهیم قتیل باخمرا را از پیش پای بردارند و سلطه خویش را تثبیت کنند. پس از

مرگ منصور که پسرش مهدی به خلافت نشست، دوره اقتدار عباسیان آغاز می‌شود و در دوره هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق)، به اوج می‌رسد. دوره‌ای که وضعیت برای مخالفان عباسیان به ویژه شیعیان به شدت خفقان‌آمیز بود و امام کاظم 7 در چنین اوضاع حیث سیاسی، عهده‌دار امر امامت و رهبری شیعیان گردیدند.

برای روشن شدن سیاست حضرت در فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی و تعارضات فکری - سیاسی و رسیدن به تحلیلی تاریخی، ابتدا اصول اندیشه و عمل سیاسی امامان، خط‌مشی سیاسی امام کاظم 7 مواضع سیاسی حضرت در برابر خلفای عباسی، فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعه و دلایل زندانی شدن ایشان بررسی می‌شود و در نهایت، نظر نگارنده با توجه به شواهد تاریخی عرضه می‌گردد.

فضای سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی در دوران امامت موسی بن جعفر 7
از آن جا که در این پژوهش، «استراتژی و مواضع سیاسی امام کاظم 7 در مقابل خلفای عباسی» کاوش می‌شود، به عنوان مقدمه، مروری اجمالی به علل پیش آمدن چنین اوضاعی خواهیم داشت.

بعد از رسول خدا 9 به جای عمل به دستورها و سفارش‌های ایشان و آیات قرآن درباره ولایت امام علی 7 بر جامعه اسلامی، فرهنگ و ملاحظات قبیله‌ای، حاکم گردید^۱ و همین امر، انحرافات بعدی را رقم زد. حاکم شدن این تفکر قبیله‌ای در جریان سقیفه، سلطه امویان در جامعه اسلامی را باعث گردید که خود این سلطه، آغاز بدعت‌های سیاسی است؛ یعنی ملوکیت به جای اسلامیت حاکم شد،^۲ حکومت موروثی گردید، جنگ مستمر قدرت در جامعه اسلامی شکل

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۴.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۲.

گرفت، تبعیض قومی و قبیله‌ای و تفکر برتری عرب بر غیرعرب و خفقان ۹۲ ساله سیاسی در جامعه حاکمیت یافت.^۱ این اتفاقات، باعث شد ضرورت تاریخی تغییر سیاسی در جامعه شکل گیرد.

اما در دوران انتشار دعوت عباسی (۱۰۰ - ۱۳۲ق) قیام‌های شیعی جدیدی روی دادند که قیام‌های زید بن علی در سال ۱۲۱^۲ یا ۱۲۲ قمری^۳ و فرزندش یحیی بن زید در سال ۱۲۶ قمری^۴ و قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالملک بن جعفر بن ابی طالب در سال ۱۲۸ قمری برجسته‌ترین آن‌ها بود.^۵

علویان و عباسیان در آن دوره پرحادثه، روابط متغیری، از گرمی تا سردی و از همکاری تا رویارویی را پشت سر گذاشتند. آنان در دشمنی و مبارزه با دولت اموی هم‌داستان بودند. مدتی بعد، اوضاع دگرگون شد و جنگ و جهاد ثمر داد. دولت اموی سقوط کرد و بر خلاف انتظار علویان و با فریب و سوءاستفاده از مجاهدت آنان، خلافت عباسی بر پا گردید. پیامد این امر، برپایی نهضت‌های انقلابی شیعی در عصر اول عباسی بود. در دوران خلافت منصور (۱۳۶ - ۱۵۸ق)، اولین قیام علوی علیه دولت عباسی به وسیله جماعتی از علویان رخ داد. پرچم رهبری این قیام را محمد نفس زکیه و برادرش، ابراهیم بر دوش می‌کشیدند. این دو، فرزندان عبدالله بن حسن بودند. بعدها نیز فرزندان و نوادگان او پرچم‌دار قیام علیه دولت عباسی شدند. امام صادق ۷ و محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه،^۶

۱. جعفریان، همان، ص ۴۱۹-۴۱۵.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۳۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۸۰.

۴. همان، ص ۲۲۸.

۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۵ و ۳۵۸ به بعد.

۶. وی را به دلیل کثرت زهد و عبادت نفس زکیه نامیدند، همان گونه که به او مهدی هم می‌گفتند. (مسعودی، مروج الذهب، ج ۳ ص ۳۰۶)؛ اصفهانی در سبب این نام‌گذاری می‌نویسد: «در تمام پدران و مادران و اجدادش کنیز و کنیززاده‌ای دیده نمی‌شد». (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۳۳).

رهبر علویان زیدی برجسته‌ترین پیشوایان علویان در عهد خلافت منصور بودند. اما امام چون وضعیت را مهیا ندیدند، سکوت و کناره‌گیری از مطالبه خلافت را اختیار کردند. محمد نفس زکیه، به گمان مهیا بودن موقعیت، بیش‌ترین فعالیت را برای کسب خلافت داشت. او از اواخر عصر اموی به خلافت نظر داشت و در آن زمان، بسیاری از بنی‌هاشم، از جمله منصور، با او بیعت کرده بودند.^۱ وی در بیست و ششم یا بیست و هشتم جمادی‌الثانی ۱۴۵ قمری قیام کرد و در عصر دوشنبه پانزدهم رمضان همان سال، به همراه گروه اندکی که با او مانده بودند، کشته شد. ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه، در ابتدا به نام برادرش از مردم بیعت می‌گرفت. وقتی برادرش به شهادت رسید، دعوت به خود را آغاز کرد. وی در همان سال در بصره قیام نمود و در بیست و پنجم ذی‌القعدة در باخمرا،^۲ درحالی‌که دو ماه و بیست و پنج روز از قیام او گذشته بود، کشته شد.^۳ بدین‌سان منصور عباسی تمام رقبای سیاسی خود را کنار زد و بر حسنین غلبه و اقتدار بلامنزاعی یافت. در این دوران، امام صادق 7 برای این که جانشینش مشخص نشود، افزون بر دو فرزند خود، امام کاظم 7 و عبدالله افضح، منصور را نیز وصی خود قرار دادند.^۴

مشى سیاسی امام کاظم 7

دوره ۳۵ ساله امامت ایشان (۱۴۸-۱۴۸ ق) که با صرف‌نظر از امامت حضرت حجت (عج) طولانی‌ترین دوران امامت به شمار می‌رود، از سخت‌ترین دوره‌های امامت نیز هست. این مقطع، مصادف با حکومت خلفای سخت‌گیری هم‌چون

۱. ابن طقطقی، الفخری فی الأداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۴۷.

۲. روستایی بین واسط و کوفه که به کوفه نزدیک‌تر است. (محمدحسن اللهی زاده، جنبش حسنین، ص ۱۹۰).

۳. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲ و ج ۶، ص ۲۶۲.

۴. عطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج ۱، ص ۳۹۰؛ جعفریان، همان، ص ۳۷۹.

منصور، مهدی، هادی، هارون و بود که همگی در برابر امام، فعالیت‌ها و یاران ایشان حساسیت فوق‌العاده‌ای داشتند، به گونه‌ای که برخی از یاران آن حضرت مانند محمد بن ابی عمیر مدت طولانی زندانی شد.^۱ اختناق در این دوره، به قدری شدید بود که در آغاز، برخی از یاران نزدیک امام صادق ۷ همانند هشام بن سالم و محمد بن نعمان معروف به مؤمن الطاق، از امامت ایشان خبر نداشتند.^۲ گرچه در روزگار خلافت مهدی، او به برخی اصلاحات مانند ردّ مظالم، از بین بردن برخی از زنادقه، تقسیم گنجینه‌های منصور، گسترش مسجدالحرام و مسجدالنبی، برداشتن مقصوره‌های مساجد، کوتاه کردن منبرها، ساخت بیمارستان و تعیین مقرری برای کوران و جذامیان و ناتوانان پرداخت،^۳ در مجموع، کارنامه خلفای یادشده، کارنامه‌ای سیاه و آلوده به فساد و ستمگری بود. امام کاظم ۷، شیعیان و علویان، در عصر هر کدام از آن‌ها به نحوی در فشار و تنگنا بودند.^۴ حضرت به دلیل تلاش‌های امامان پیش از خود، تحرك گروه‌های مختلف دوران امامتش و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و ویژه‌ای در جامعه روبه‌رو بودند. از این رو، ایشان در امتداد حرکت امامان پیش از خود، خط مشی و اصل اساسی اندیشه سیاسی خویش را، سازماندهی کردند.

مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی

۱. کناره‌گیری از مطالبه حکومت

امام در دوره منصور، از مطالبه حکومت کناره‌گیری کردند و در برخی موارد، نوعی

۱. عاملی، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۹.

۲. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۱۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۵۰ و ۵۱، ح ۴۴ و ۴۷؛ صفری فروشانی، غالیان، ص ۱۱۲.

۳. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۹۵-۹۹.

۴. پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۴۳۴.

تعامل با حکومت برقرار ساختند، مانند جلوس امام در مجلس تهنیت نوروزی: منصور دوانیقی در روز نوروزی از امام کاظم 7 خواست که آن جناب در مجلس تهنیت بنشیند و مردم برای تبریک عید و اهدای تحفه‌های خویش نزد ایشان بیایند و حضرت آن‌ها را بگیرند. حضرت فرمود: «من در اخباری که از جدم رسول خدا 9 وارد شده، درباره این عید چیزی نیافتم و این عید سنت ایرانیان بوده و اسلام آن را محو نموده و پناه می‌برم به خدا از این که بخواهم چیزی را که اسلام محو ساخته، احیا کنم.» منصور گفت: «این کار را برای دلجویی و جذب سپاه می‌کنم. شما را به خداوند عظیم سوگند می‌دهم که قبول کنی و در مجلس بنشینی.» حضرت به ناچار در جای او نشستند و مردم به دیدن ایشان آمدند و هر کس به اندازه وسع خود تحفه‌ای آورد و آخر همه، پیرمردی فقیر آمد و عرض کرد: «من هدیه‌ای ندارم جز سه بیت شعر که جدم در مرثیه جدت حضرت امام حسین 7 سروده و آن را تقدیم شما می‌کنم:

عَجِبْتُ لِمَصْفُورٍ عَلَاكَ فِرْنْدُهُ	يَوْمَ الْهَيَاجِ وَ قَدْ عَلَاكَ عُبَارُ
از آن دم تیغ که بر تو بلند شد عجب باد	روز بیکار که بر روی تو غبار هم بنشسته
وَ لَاسَهُمْ نَفَذْتُكَ دُونَ حَرَائِرَ	يَدُوْعُونَ جَدَّكَ وَ الدُّمُوعُ غِزَارُ
از آن تیر که در پیش زنان بر تو فرود آمد	انصار اشک‌ریزان از جدت استمداد طلبیدند
أَلَا تَقْضُضَتِ السَّهَامُ وَعَاقَهَا	عَنْ جِسْمِكَ الْإِجْلَالُ وَ الْإِكْبَارُ
تیر نشکست و نشد مانع آن	از تن تو هیبت و حشمت و اجلال ای فخر کبار

حضرت فرمود: «بنشین هدیه تو را پذیرفتم.» آن مرد نشست. حضرت نزد منصور فرستادند که این هدیه‌ها را چه باید کرد. منصور همه آن‌ها را به ایشان بخشید. حضرت هم تمام آن را به پیرمردی که مرثیه خواند، بخشیدند!^۱ از آن جایی که بسیاری از لشکریان منصور و حتی دهقانان معروف آن نواحی

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۴۴، جعفریان، همان، ص ۳۸۶.

ایرانی بودند و طبیعی بود که به مناسبت این عید، هر سال هدایای زیادی به منصور اهدا می‌کردند، به این ترتیب وجوه زیادی به خزانه او - که به بخل نیز شهرت داشت - افزوده می‌شد. به نظر می‌رسد منصور در این سال تصمیم گرفته بود با این حرکت، به شخصیت امام خدشه وارد کند و به عبارت دیگر، قصد داشت این اقدام را به تهدیدی برای موقعیت اجتماعی امام تبدیل نماید؛ اما برخورد حضرت با این حرکت منصور جالب بود؛ زیرا امام از همین اقدام، برای تکریم منزلت علم و شعر ارزشی بهترین استفاده را نمودند. از سوی دیگر با اتخاذ این روش، هم به منصور و درباریانش فهماندند که ما به هدایا و زرق و برق دنیا دل نبسته‌ایم و هم پیرمرد شیعه و نیازمندی که خاطره امام حسین ۷ را تجدید نمود، شاد کردند و به این ترتیب امام در عید نوروز، آنان را محکوم نمودند و این تهدید را به فرصتی در جهت نیل به اهداف خود تبدیل کردند.

۲. اعتراض

حضرت در مورد خلافت، موضعی آشکار در احتجاج با خلفای عباسی درباره اثبات حق خود می‌گرفتند، و بدین طریق اعتراض خود را به غصب حکومت از طرف آنان اعلام می‌کردند، یعنی بیان می‌داشتند که بر همه مسلمانان در تصدی این مقام برتری دارند. برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

الف) زمانی امام کاظم ۷ بر مهدی عباسی وارد شدند و دیدند او رد مظالم می‌کند پرسیدند: «چرا آنچه را که از راه ستم از ما گرفته شده بر نمی‌گردانی؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» فرمودند: «فدک.» گفت: «حدود آن را مشخص کن تا برگردانم.» فرمودند: «یک حد کوه احد^۱ و حد دیگر آن عریش مصر،^۲ حد سوم

۱. کوهی در شمال مدینه. (سیدمحمدباقر نجفی، مدینه شناسی، ص ۲۲۶).

۲. اولین شهر مصر از طرف شام در ساحل دریای روم در وسط ریگزار. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۴)

سیف‌البحر^۱ و حد چهارم دومه الجندل^۲ گفت: «تمام این‌ها؟» فرمودند: «بلی یا امیرالمؤمنین! تمام این سرزمین از جاهایی است که بدون جنگ و جدال و ستیز برای پیغمبر اکرم ۹ فتح شد.» گفت: «خیلی زیاد است در این مورد فکری می‌کنم.»^۳

ب) زمانی دیگر هارون از امام راجع به فدک پرسید تا آن را به ایشان پس دهد امام از پس گرفتن خودداری کرده، فرمودند: «مگر این‌که حدود آن را نیز پس دهی.» رشید پرسید: «حدود آن چیست؟» فرمودند: «اگر حدود آن را بگویم، آن را باز پس نخواهی داد.» هارون اصرار کرد تا حدود آن را برای ایشان معلوم کند. فرمودند: «حد اول آن عدن،»^۴ چهره رشید درهم کشیده شد. گفت: «بگو.» فرمود: «حد دوم سمرقند.»^۵ رنگ صورتش برگشت. فرمود: «حد سوم افریقیه^۶ است.» چهره رشید سیاه شد. باز گفت: حد دیگر را بگو فرمود: «حد چهارم سیف‌البحر^۷ است.» گفت: «دیگر برای ما چیزی باقی نماند.» فرمود: «می‌دانستم تو آن را پس نخواهی داد.»^۸

یکی از سیاست‌های خلفای عباسی، مظلوم‌نمایی و عوام‌فریبی برای کسب

۱. از سواحل فارس. (ابن الفقیه ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، البلدان، ص ۴۳۸؛ ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۹، ص ۲۸۹؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۴)
۲. دهکده‌ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال جزیره العرب. (یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۷)
۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵۶؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۸، ص ۴۶۲.
۴. شهری مشهور در ساحل دریای هند از ناحیه یمن. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹)
۵. شهری در خراسان. (همان، ج ۳، ص ۲۴۹)
۶. نام کشوری گسترده (تونس امروزی) روبه‌روی جزیره صقلیه (سیسیل) که تا روبه‌روی جزیره اندلس است، این دو جزیره در شمال آن است: سیسیل در خاور و اندلس در باختر. (همان، ج ۱، ص ۲۲۸)
۷. دهکده‌ای است میان شام و مدینه، از توابع جوف در شمال عربستان سعودی. (همان، ج ۲، ص ۴۸۷)
۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۴۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۴۴؛ عطاردی، مسند الإمام الکاظم 7، ج ۲، ص ۱۵۷.

مشروعیت با شعار «حاکمیت دین بر جامعه» بود که در این زمینه نظریه «وراثت اعمام» را بر اساس نظریه «موروثی بودن خلافت» ارائه کردند.^۱

درباره این دو داستان، به نظر می‌رسد مهدی و هارون با هدف فریب عوام، آمادگی خود را برای پس دادن فدک اعلام می‌کنند که خلفای قبل آن را غصب کرده بودند. امام از این فرصت استفاده کردند و با روشن ساختن حدود فدک، به آن دو فهماندند که خلافت حق ایشان است و عباسیان به ناحق در این جایگاه قرار گرفته‌اند. طبیعی بود که آن دو چنین کاری را انجام ندهند؛ زیرا آنان برای حفظ حاکمیت خود هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شدند. مأمون نقل می‌کند: در یکی از سفرهایی که پدرم هارون به حج می‌رفت، به مدینه الرسول وارد شد. همه مخصوصاً بزرگان شهر، به اجبار دیدنش می‌آمدند. روزی موسی بن جعفر ۷ نزد وی آمد و مورد احترام او قرار گرفت. هنگام رفتن به امر پدرم تا خانه‌اش ایشان را بدرقه کردیم. مأمون می‌گوید: وقتی از پدرم علت این احترام را پرسیدم، گفت: «این مسند خلافت، حق اوست.» گفتم: «پس چرا واگذار نمی‌کنی؟» گفت: «الْمَلِكُ عَقِيمٌ؛ تو که فرزند من هستی، اگر بدانم در دلت خطور می‌کند که مدعی من بشوی، سرت را از بدنت جدا می‌کنم!»^۲

ج) اعتراض ضمنی دیگر امام در مرقد شریف رسول خدا ۹ صورت گرفت آن‌جا که هارون رو به ضریح مقدس کرد و چنین سلام گفت: «درود بر تو ای پسر عمو!» وی از نسبت خود با نبی اکرم ۹ مفتخر بود؛ زیرا می‌خواست به مردم این‌گونه القا کند که نزدیکی او با حضرت از اسباب نایل شدنش به مقام خلافت است. امام که در آن‌جا حاضر بودند، بر رسول خدا ۹ چنین درود فرستادند: «سلام بر تو باد ای پدر!»، رشید بسیار ناراحت شد، زیرا ایشان در فخر و مجد بر

۱. الهی زاده، جنبش حسینیان، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۹۲؛ القاضی نورالله مرعشی تستری، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۰۹.

او پیشی گرفته بودند.^۱ حضرت با این برخورد، اعتراض ضمنی خود را به هارون در انتساب رسول خدا 9 با عنوان پسر عمو اعلام کردند. در ادامه بحث، در اسباب شهادت امام بیان خواهیم کرد که بعضی از مورخان این موضوع را به عنوان عامل زندانی شدن حضرت دانسته‌اند.

محورهای فعالیت امام در برابر حکومت

نیروی فراوانی از امامان شیعه صرف مبارزه با گروه‌ها و فرقه‌های زمانشان شد که اگر این گروه‌ها وجود نداشتند، صرف امور فرهنگی می‌شد و جامعه بشری، از آن بهره‌مند می‌گردید.^۲

امام کاظم 7 به دلیل تلاش‌های امامان قبل از خود، تحرك گروه‌های مختلف دوران امامتشان و هم‌چنین عملکرد خلفای عباسی، با وضعیت سخت و پیچیده‌ای در جامعه روبه‌رو بودند، زیرا تشیع گسترش یافته بود. گرچه پیروان، سمطیه، مبارکیه، اسماعیلیه، فطحیه، زیدیه و بعضی دیگر از شیعیان، امامت حضرت را قبول نداشتند، سعی امام بر این بود که جامعه را برای مقابله با حکومت مهیا سازند.

در روزگار حکومت هارون، مبارزه میان دستگاه عباسی و علویان^۳ به اوج خود خود رسید. با آن‌که حاکمیت عباسی در عصر طلایی خویش به سر می‌برد، در سرکوب و نابودی کامل این حرکت‌ها توفیق چندانی نیافت؛ زیرا شمار هواخواهان و یاوران علویان، نه‌تنها در میان مردم رو به افزایش گذارده بود، بلکه

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۳؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹؛ ج ۴، ص ۳۴۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۵.

۲. برای مطالعه بیش‌تر نک: نعمت‌الله صفری فروشانی، همان، ص ۳۲۵-۳۲۷؛ علی آقانوری، خاستگاه تشیع، ص ۲۷۲ به بعد و مدرسی طباطبایی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۵۸ به بعد.

۳. مانند قیام حسین بن علی (شهید فخر) و قیام یحیی و ادریس فرزندان عبدالله بن حسن.

این موج به بزرگان دولت رسیده و دامن‌گیر آنان نیز شده بود و بعضی از آنان هم به این موضوع تمایل نشان می‌دادند. فعالیت‌های امام کاظم 7 در مقابل حاکمان عباسی علاوه بر اصل تقیه، در دو محور صورت پذیرفت:

سازمان‌دهی برخی از گروه‌های شیعی

تهیه فهرست‌های خصوصی و سری از نام‌های شیعیان، همراه با سازمان‌دهی برخی گروه‌های شیعی، به صورت پنهانی صورت می‌پذیرفت؛ به طوری که مأموران حکومت، تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن اسامی انجام می‌دادند ولی در نهایت نمی‌توانستند به مقصود خود برسند.^۱ در هر صورت، آن گروه‌ها، تشیع را در سراسر کشورهای اسلامی، دور از چشم حکومت و مراقبت آنان منتشر کردند، تا جایی که به صورت نیروی عظیمی درآمدند. از این رو، دشوار بود که خلافت عباسی بتواند آن‌ها را به اطاعت وادارد و سرانجام، در عهد امام رضا 7، مأمون ناچار شد بنا به مصلحت سیاسی، به آن حضرت پناه جوید و ولایت‌عهدی را به ایشان واگذارد.^۲

امام کاظم 7 با این روش، به حق خود در حکومت تأکید می‌کردند و به نگهداری یاران و هواداران خود در آن وضعیت می‌پرداختند. حضرت در نظارت، برنامه‌ریزی، رشد و روشن‌گری، مدد رسانیدن به آنان با همه روش‌های مقاومت و هدایتشان تا سطح پیشتازی آگاهانه و آشنایی با زمان، به وظایف مکتبی خود عمل نمودند. شواهد ذیل مؤید روش امام در این سازمان‌دهی است:

۱-۱- تأیید جنبش‌های انقلابی و پشتیبانی از وفاداران آن‌ها که انقلابی‌های

۱. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۲۱۴.

۲. لقرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۳۸۲ - ۳۸۴.

خاندان او، این حرکت‌ها را رهبری می‌کردند و در این جهت، به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند. برای نمونه، ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

زمانی که سر حسین بن علی را بعد از واقعه فح، نزد حضرت آوردند و از ایشان سؤال کردند که او را می‌شناسید؟ فرمود: «آری، این سر حسین است. او مسلمانی صالح بود که دائماً در حال قیام و قعود و روزه بود و در راه امر به معروف و نهی از منکر کشته شد و در میان اهل بیت کسی همانند او وجود نداشت.^۱

۱-۲- به دست گرفتن رهبری، نظارت مستقیم بر امور شیعیان و راهنمایی آنان از نظر عقیدتی، فکری و رفتاری، برای تقویت آنان و نفوذ در درون امت، تا اهداف حضرت به ثمر نشیند و انحراف‌ها و کج‌روی‌های امت اصلاح گردد. از این رو، ایشان و پیش از او پدران بزرگوارش، پیوسته تحت تعقیب، مراقبت و اذیت و آزار قرار داشتند. شیعیان در آن روزگار سیاه، با سختی‌ها و گرفتاری‌های بسیاری روبه‌رو بودند، به گونه‌ای که برای ابراز دردها و رساندن شکایت‌های خویش، هیچ راهی جز نوشتن بر در و دیوار نداشتند^۲ تا مردم بر آن آگاه گردند و بدانند که چه رنج‌ها و شکنجه‌هایی بر آنان وارد می‌شود.

۱-۳- ارتباط امام کاظم 7 با شیعیان از طریق وکلایی بود که در نقاط مختلف حضور داشتند و مسئول پاسخ‌گویی و جمع‌آوری وجوه بودند؛ به گونه‌ای که در این دوره، سیستم وکالت و ارتباط تشکیلاتی امام با شیعیان، منسجم‌تر شده بود.

احتجاج با زمام‌دار حکومت

کتب حدیث و تاریخ، برخوردهای متعدد خلفای عباسی با امام کاظم 7 را نقل

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۰؛ عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ص ۲۱۵-۲۱۳.

۲. موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۱۹۱.

کرده‌اند.^۱ بیش‌ترین برخوردها با هارون است که به چند مورد اشاره گردید؛^۲ اما نکته مهم این است که عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نامشروعشان، مجبور بودند به نوعی خودشان را به رسول خدا ۹ منتسب کنند. از این رو، در زمان منصور بحث تقدم وراثت عمو بر دختر بین بنی‌عباس و علویان بسیار جدی می‌شد. عباسیان که در روی کار آمدن خود و مبارزه با بنی‌امیه، از شعارهای علویان و پیروان آنها استفاده زیادی برده بودند و ابتدا مشروعیت حکومت خود را از طریق وصیت ابوهاشم، به حضرت علی 7 می‌رساندند، به تدریج از علویان فاصله گرفته، و ادعا کردند خلافت، میراث عباس عموی پیامبر ۹ است. آنها با تکیه بر این اصل جاهلی که دختر ارث نمی‌برد، وارث ایشان را عباس، تنها پسر عبدالمطلب معرفی کردند که تا زمان رحلت حضرت زنده بود. این ادعا در طول دوره خلافت مهدی عباسی نشر یافت که عباس، امام بر حق پس از پیامبر ۹ بود؛ بنابراین، امامت به خاندان او تعلق دارد.^۳ در مقابل، علویان به ویژه اهل بیت با استناد به آیات قرآنی و احکام عقلی، درصدد رد ادعای عباسیان برآمدند و بدین گونه بحث وراثت اعمام و بنات مطرح شد.

زندانی شدن و شهادت امام

قبل از بیان برخوردهایی که به زندانی شدن امام انجامید، تذکر این نکته لازم است که یکی از دلایل نفوذ علویان، آن بود که مردم آنان را به چشم فرزندان رسول خدا ۹ می‌نگریستند. حضرت نیز به این منزلت بارها اشاره کرده‌اند.^۴ در

۱. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۰۴-۳۸۵.

۲. نک: به قسمت مواضع سیاسی امام در برابر خلفای عباسی این مقاله.

۳. جاسم محمد حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ص ۶۶.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

مقابل، امویان و عباسیان سخت با آن مقابله می‌کردند، تا از احترام علویان بکاهند. از جمله، معاویه اصرار داشت که مردم آن‌ها را فرزندان حضرت علی 7 بدانند نه فرزندان رسول خدا 9.^۱ عمرو عاص نیز از این مسأله نفرت داشت.^۲ این موضوع در برخوردهای هارون با اهل بیت، به ویژه امام کاظم 7 نیز مطرح بود و تکیه امام بر این مطلب، یکی از علل زندانی شدن آن حضرت شمرده شده است. بنابر نقلی، هارون از امام کاظم 7 سؤال کرد: «چگونه شما می‌گویید ما از ذریه رسول خدا 9 هستیم در حالی که پیامبر فرزند پسر نداشته و شما فرزندان دختر او هستید؟» آن حضرت دو دلیل از قرآن برای او ذکر فرمودند: یکی آیه‌ای که حضرت عیسی را فرزند حضرت ابراهیم می‌شمارد.^۳ دوم آیه مباحله^۴ که در آن، امام حسن 7 و امام حسین 7 مصداق «أبناءنا» دانسته شده‌اند.^۵

مورخان دلایل زندانی شدن و به شهادت رساندن امام کاظم 7 را به شرح ذیل ذکر کرده‌اند:

هارون در سال ۱۷۹ قمری در مسیر مکه، به مدینه آمد و بعد از ورود به روضه‌النبی، در سلام دادن به آن حضرت خود را پسرعموی رسول مکرم اسلام 9 نامید. امام هم خود را فرزند حضرت معرفی کرد. برخی از مورخان این روشن‌گری را به عنوان یکی از عوامل زندانی شدن حضرت ذکر کرده‌اند.^۶ زندانی شدن امام پس از این واقعه، نشان می‌دهد که این عمل ایشان، به لحاظ سیاسی تهدیدی جدی برای هارون بود.

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۳. سوره انعام، آیه ۸۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۵-۸۴؛ ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۱۶۴.

علت دیگری که برای زندانی شدن امام برشمرده شده، تقیه نکردن برخی از شیعیان است. در جوامع روایی شیعه، بابی با عنوان «باب تحریم اذاعه الحق مع الخوف به»^۱ وجود دارد که حاوی احادیث فراوانی در زمینه لزوم تقیه در این وضعیت است. از طرف دیگر، رعایت اصل تقیه در میان شیعیان امامیه، سبب می‌شد تا دشمن تصور کند شیعیان کم‌ترین اقدام سیاسی را بر ضد آنان دارند، و امامان خود را تنها به عنوان امام فکری و معنوی می‌پذیرند. به همین دلیل، خلفا به علویان زیدی مذهب که دائم در پی قیام سیاسی بودند، توصیه می‌کردند که همانند عموزادگان خود (موسی بن جعفر) باشند تا سالم بمانند.^۲ بنابراین شیعیان موظف بودند مطالب مربوط به امام و رهبری را مخفی نگاه داشته، اسرار رهبری را افشا نکنند. طبیعی است آن‌گاه که مطالبی درباره امامت موسی بن جعفر ۷ و واجب بودن اطاعت از ایشان در جایی مطرح می‌شد، مشکلاتی را برای امام و افراد مطرح کننده به وجود می‌آورد.

درباره دلایل به شهادت رساندن امام کاظم ۷ به شواهد تاریخی ذیل می‌توان اشاره نمود:

الف) آگاهی یافتن هارون از اعتقادات شیعیان به امامت امام، زیرا او متوجه ارتباط مستمر شیعیان با امام شد و به سبب ترس از دست دادن سلطنتش، آن حضرت را به شهادت رسانید.^۳ این رابطه مستمر با شواهد ذیل اثبات می‌شود: اتصال علما به امام ۷ و نقل روایت از ایشان.^۴ شیخ طوسی نام ۲۴۵ تن^۵ و

۱. طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۳۸۱.

۳. عیون اخبار الرضا، ص ۱۰۰.

۴. رجال نجاشی، ص ۷۵، ۱۰۹، ۱۵۰، ۲۵۱، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۷؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۶۲، ۲۴۳، ۲۵۸.

۵. اختیار معرفه الرجال، ص ۳۴۹ - ۳۳۹.

قرشی نام ۳۲۰ نفر از روات و اصحاب حضرت را ذکر نموده‌اند.^۱
نصب و کلا؛^۲

ارتباط بعضی از اصحاب مانند علی بن یقطين و صفوان جمال با امام.^۳
ب) سعایت علی بن اسماعیل به عنوان یکی دیگر از عوامل شهادت آن حضرت ذکر شده است. یحیی بن خالد برمکی از این که هارون فرزند خود را به منظور تربیت نزد جعفر بن محمد بن اشعث گذاشته، ناراحت بود و با خود می‌گفت: «هر گاه فرزند هارون که تحت سرپرستی نامبرده رشد می‌کند، به مقام خلافت نایل آید، وزارت را از من و فرزندان من می‌گیرد و به جعفر و کسان او می‌سپارد.» به همین مناسبت، در صدد حيله برآمد تا جعفر را از این سمت عزل کند؛ زیرا وی موسی بن جعفر 7 را امام می‌دانست و به ولایت و خلافت ایشان ایمان داشت. یحیی که از روش او باخبر بود، فرصت مناسبی به دست آورد و طرح دوستی تازه با وی برقرار نمود و پیوسته به خانه او رفت و آمد می‌کرد تا کاملاً از روش و مرام او باخبر شد. بالاخره تمام اسرار او را با اضافاتی به عرض هارون رسانید که به عزل او انجامید. او برای انتقام از جعفر، در صدد توطئه‌ای بر ضد امام کاظم 7 برآمد. از این رو، در پی یافتن شخصی از علویان برای سعایت نزد هارون بود. در نهایت، با کمک مالی به علی بن اسماعیل که فقیر بود، او را برای حضور در مجلس هارون تشویق کرد تا به وسیله وی، نقشه‌های خود را بر ضد حضرت عملی سازد. بعد از موافقت علی بن اسماعیل برای این امر، امام تلاش کردند تا با کمک مالی و ادای دینش، او را از این کار

۱. موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۲۲۷، ۳۶۸، ۴۸۶.

۲. تفرشی، نقد الرجال، ج ۱، ص ۶۲، ج ۲ ص ۴۲۳، ج ۳، ص ۱۹۵؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۲۹، ۴۱۸.

۳. ۴۰۲، ۳۹۸، ۳۸۱؛ حلی، خلاصه الاقوال، ص ۵۲ و ۴۷؛ قرشی، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۴۸۸.

۳. اختیار معرفه الرجال، ص ۷۴۰، ۷۳۱، ۷۲۹، ۵۴۵؛ فهرست، ص ۱۵۴ و ۱۵۱؛ کشف الغم، ج ۳، ص ۲۵-۲۲؛

نقد الرجال، ج ۳، ص ۱۵۳؛ موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۸، ص ۱۵۵ و ج ۲۹ ص ۲۸۹-۲۸۳ و ۲۶۷-۲۶۵.

منصرف سازند اما او نزد هارون رفت و بر ضد امام سخن گفت. شیخ مفید در ادامه می‌نویسد:

در همان سال (۱۷۹ ق) هارون به حج آمد و در مدینه، دستور توقیف امام را صادر کرد.^۱

به نظر می‌رسد دلیل سعایت علی بن اسماعیل، حسادت او به جایگاه امام باشد و احتمالاً او از بعضی اسرار امام آگاه بوده است. این احتمال از نوع برخورد امام و برحذر داشتن وی از این که مبادا اسباب یتیم شدن فرزندان حضرت را فراهم نماید تقویت می‌شود.^۲

ج) به فضل بن یحیی (زندانبان هارون در بغداد) بعد از تحویل گرفتن امام و دیدن عبادت‌های ایشان، بر خلاف انتظار هارون، حضرت را تکریم کرد. خبر این موضوع به هارون رسید و از عملکرد او خشمناک شد و دستور داد تا امام را به شهادت برساند. اما او امتناع کرد و به سختی تنبیه شد. زمانی که یحیی بن خالد پدر فضل از این موضوع اطلاع یافت، خود را به دربار هارون رسانیده، اظهار داشت: «فضل جوان است و اگر نتوانسته خواسته امیر را اجابت کند، من آن را اجابت می‌کنم.» بعد از گرفتن فرمان شهادت امام، به سرعت به طرف بغداد رهسپار گردید و با ابلاغ این پیام به سندی بن شاهک، حضرت را توسط او شهید نمود.^۳

با توجه به شواهد ذکر شده، به نظر می‌رسد، امام کاظم ۷ در تمام ارتباطاتشان، تقیه را رعایت می‌کردند و کم‌ترین بهانه را به حاکمان عباسی نمی‌دادند، اما در زمان هارون، کم و بیش اخبار این روابط و هم‌چنین وجود

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵ و ۴۱۴؛ ارشاد، ص ۵۸۲-۵۷۹؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۳-۳۰.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

تشکیلات وکالت، به حاکم عباسی می‌رسید، اما اثبات این امور به دلیل سیاست‌های حضرت مشکل بود، بنابراین، با به وجود آمدن چند بهانه، ایشان دستگیر و روانه زندان شدند.

مقام امامت آن حضرت حتی برای نزدیکان ایشان آن‌گونه که امروز برای شیعیان روشن است آشکار نبوده و شاید بتوان ادعا کرد که نوعی حسادت به امام وجود داشته است، لذا به دلایلی که ذکر شد و همچنین احساس خطر هارون از حضور امام در جامعه و مواضع سیاسی امام، ایشان را به زندان افکند. و سرانجام امام کاظم 7 در سال ۱۸۳ قمری در زندان سندی بن شاهک به شهادت رسید.^۱

نتیجه

امام کاظم 7 از یک طرف برای تبیین راه درست اسلام، با افکار متناقض فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی شیعی روبه‌رو شدند، و ناگزیر از پیمودن مسیری دشوار برای هدایت جامعه شیعه و پیروان امامیه بودند، و از طرف دیگر، در مقابل حاکمان ظالم عباسی، سیاست‌های ویژه‌ای را در پیش گرفتند. به نظر نگارنده، تلاش امامان پیش از حضرت، متوجه برنامه‌ریزی و به وجود آوردن گروهی بزرگ و متحد از شیعیان شده بود تا به روش آنان تربیت شوند و آگاهی آنان بالارفته، پایگاه‌های مردمی‌شان یکپارچه و چارچوب فکری و اجتماعی‌شان در جهان اسلام با برنامه عقیدتی آنان شکل بگیرد. از این رو، امام با اتخاذ سیاست‌هایی ویژه در مقابل حاکمان عباسی، در صدد تبیین حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی بودند. به گونه‌ای که حضرت، مشروعیت حاکمیت را از ناحیه خداوند می‌دانستند. اما حاکمیت منصوص الهی، در صورت مقبولیت

۱. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۷۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۴، موسوعه سیره اهل البیت، ج ۲۹، ص ۵۱۲.

و بیعت عمومی تحقق می‌یابد. با توجه به اوضاع خاص زمانه امام، راهبرد حضرت، به مبارزه سیاسی و تغییر حکومت معطوف بود که در بررسی‌های صورت‌پذیرفته، در نهایت، سیاست‌ها و عملکرد امام در جهت اثبات حق حاکمیت امام معصوم و احیای نظریه امامت منصوص الهی ارزیابی شد. این تصمیم در دوره امامت ایشان حاصل نگردید. تلاش‌ها و سیاست‌های امام کاظم ۷ را که در امتداد تلاش‌های پدران خود پی‌گیری می‌کردند، طبق شواهد تاریخی ذیل، در این جهت می‌توان ارزیابی نمود:

۱. به دست گرفتن رهبری و نظارت مستقیم بر امور شیعیان، هدایت عقیدتی، فکری و سازمان‌دهی آنان؛
۲. تبیین خط‌مشی سیاسی امامان توسط حضرت و شاگردان ایشان در جامعه مبنی بر حق تشکیل حکومت توسط امام معصوم؛
۳. نظارت مستقیم، راهنمایی پیروان در اتخاذ مواضع سلبی و منفی در برابر خلافت عباسی، به منظور اثبات نامشروع بودن آن؛
۴. نفوذ دادن برخی از یاران در بدنه تشکیلات خلافت عباسی؛
۵. آگاهی بخشی به امت اسلامی؛
۶. هدایت و منسجم کردن تشکیلات وکالت برای ارتباط با شیعیان؛
۷. موضع آشکار امام برای اثبات حقانیت خود در موضوع خلافت، در احتجاج با خلفای عباسی؛
۸. برداشت هارون از تحركات و اقدامات حضرت، همان‌گونه که در برخی مناظرات او آشکارا بر زبان جاری می‌کرد. لذا حضرت با این تشکیلاتی که به وجود آوردند، به دنبال ایجاد انقلابی بودند که یا در آن مقطع جواب می‌داد یا در دوره‌های بعد به نتیجه می‌رسید. لذا هارون ایشان را به زندان‌های طولانی‌مدت محکوم کرد و سرانجام به شهادت رساند.

منابع

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: پارسیان، ۱۳۷۹ ش.
۲. آقا نوری، علی، امامان شیعه و وحدت اسلامی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ ش.
۳. ابن حجر مکی، صواعق المحرقة، قاهره: مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر (تاریخ ابن خلدون)، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن شهر آشوب، ابی جعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، قم: ذوی القربی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۶. ابن هشام، محمد عبدالملک، سیره ابن هشام، تصحیح مصطفی السقا، قم: ایران، ۱۳۶۳ ش.
۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بی جا، داراحیاءالکتب العربیه، چاپ اول ۱۳۷۸ ق.
۸. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم المعروف، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ ق.
۹. ابن جوزی، یوسف قزأو غلی بن عبدالله بن فیروز بغدادی، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه، بی تا.
۱۰. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق، طبعه الاولی.

۱۱. ابن عنبه حسنی، عمدہ الطالب فی أنساب آل أبي طالب، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله، عوالم العلوم و المعارف، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق ۷، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. تستری، شیخ محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. تفرشی، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. جعفریان رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۲۰. حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۲۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. ذهبی، شمس‌الدین، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، تحقیق شیخ حسین الاعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ش.
۲۵. صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.

۲۶. _____، نقش تقيه در استنباط، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
۲۷. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۲۸. طبرسی، میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مهر، ۱۴۰۸ق.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تصحیح غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ق.
۳۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریرال طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۲. طوسی، الغیبه للحجه، قم: دارالمعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۳. _____، فهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۳۴. _____، اختیار معرفه الرجال، تصحیح میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاءالتراث، ۱۴۰۴ق.
۳۵. عاملی، سید محسن امین، أعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۳۶. عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الکاظم أبی الحسن موسی بن جعفر 7 مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ق.
۳۷. علامه حلی، خلاصه الاقوال، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۳۸. فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا 7، مترجم سیدمحمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
۳۹. قرشی، باقر شریف، موسوعه سیره اهل البيت، الامام موسی بن جعفر 7، قم: دارالمعرف، ۱۴۳۰ق.
۴۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی(اختیار معرفه الرجال)، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۴۱. کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۲. الهی زاده، محمدحسن، جنیش حسینیان، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ش.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۶ق.
۴۴. محمدحسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، مترجم سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: کویر، ۱۳۸۶ق.
۴۶. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق أسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۷. مطهری، مرتضی، حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۴ش.
۴۸. معروف الحسنی، هاشم، زندگانی دوازده امام علیهم السلام، مترجم محمد مقدس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۴۹. مفید، محمدبن محمد بن نعمان، ارشاد، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۵۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینییه، بی تا.
۵۱. نجاشی احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۵۲. نیشابوری، فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم: دلیل ما، ۱۴۲۳ق.
۵۳. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بی جا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ش.